



وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات

امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:

”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله (ص) وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس(هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است”

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی : ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی (ع) و حضرت ایلیا (ع) برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله (ص) به همه جهان انتشار یافت.

ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعه(له دعوت به حاکمیت خدا)

سردیر

«مبارزه انبیاء»

سیاس و ستایش تنها از آن پروردگار جهانیان است؛ و بار الها! سلام و صلوات تامّ خود را بر محمد و آل محمد، امامان و مهدیون، ارزانی فرما! همواره شیاطین انس و جن تلاش می‌کنند تا در خصوص موضوع انبیا و اوصیا شبهاتی را القا کنند؛ همان کسانی که مردم به ایشان، و اینکه نبوت و رسالت‌شان از سوی خداوند سبحان و متعال است، ایمان نمی‌آورند. از جمله این شبهات، موضوع خشونت، درستی، پیکار و نبرد با شمشیر در برابر کسانی که با آنها (ع) به مخالفت برمی‌خیزند، می‌باشد.

گویی فرستاده، فرستاده نیست مگر اینکه شبیه عیسی(ع) باشد که در کمال متانت و آرامش خود را به جلادانش تسلیم می‌نماید؛ کسانی که قلب‌شان از هر گونه رحمت و دل‌سوزی تهی است. سپس بدشن تکه تکه شود، به صلیب کشیده شود و بی هیچ مقاومتی، به قتل برسد. دشمنان خدا و سربازان شیطان از انس و جن، می‌خواهند تمامی فرستادگان به قتل برسند تا میدان برای آنها خالی بماند. بنابراین اگر فرستاده در برابر جلادانش مقاومت کند یا با شمشیر، جهاد و نبرد و پیکار از جان و رسالت آسمانی‌اش دفاع نماید، فرستاده نیست!

امروز نیز آنها با تمام قوا سعی در انتشار این عقیده‌ی فاسد می‌کنند تا مردم آن «تسلی دهنده‌ی» (ایشان(ع) به آن تسلی دهنده‌ای که عیسی(ع) به آمدنش خبر می‌دهد، اشاره می‌فرمایند: «۵ تا الان نزد فرستنده‌ی خود می‌روم و کسی از شما تا من نبرد به کجا می‌روی ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پُر شده است ۷ و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم ۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود ۹ اما بر گناه؛ زیرا آنها به من ایمان نمی‌آورند ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید ۱۱ و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است ۱۲ و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الان طاق‌ت تحمل‌شان را ندارید ۱۳ ولی هنگامی که او یعنی روح راستی بیاید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا از خود تکلم نمی‌کند بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت». انجیل یوحنا: اصحاح شانزدهم. و تسلی دهنده، همان قائم آل محمد(ع)، فرستاده‌ی عیسی(ع) برای مسیحیان، و همان شبیه به صلیب کشیده شده، می‌باشد. برای روشن شدن بیش‌تر به کتاب‌های «نام‌ی هدایت» و «وصی و فرستاده‌ی امام مهدی در تورات، انجیل و قرآن» و سایر کتاب‌های انتشارات انصار امام مهدی(ع) مراجعه نمایید. فرستادگان خداوند سبحان را یاری نکنند؛ کسی که با شمشیر خشم خداوند جبار سبحان و متعال به سوی اهل زمین که آن را از ظلم و جور و فساد آکنده کرده‌اند، می‌آید.

در این اندک مجال تلاش خواهم کرد تا از انبیا‌ی خداوند و فرستادگان(ع) و پیروان‌شان، و همچنین از حق ثابت شده‌ی آنها در دفاع از دین خداوند سبحان و متعال با برافراشتن شمشیر بر ضد طاغوتیان و پیروان‌شان پس از اینکه میدان مبارزه از هر جایگاهی برای کلمه‌ی طیبه خالی شده است، دفاع کنم، و سعی و تلاشم بر اختصار و خلاصه‌گویی خواهد بود مگر بر آنچه برای بحث و تحقیق به جهت آشکار شدن حقیقت، در نتیجه آنچه انسان را برای پیروی از حق و رضای خداوند سبحان موفق می‌گرداند، لازم و ضروری ببینم؛ و سیاس و ستایش تنها از آن خداوند یگانه است.

احمد الحسن

(۱۵ دی ۱۳۸۵ هـ.ش.)



راوی می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره سیره و رفتار مهدی پرسیدم که سیره‌اش چگونه است؟ فرمود: رفتاری را انجام می‌دهد که رسول الله (ص) انجام می‌دهد. مسائل پیش از آن را منهدم می‌کند؛ همان‌طور که رسول الله (ص) امر جاهلیت را انجام داد و اسلام را دوباره آغاز می‌کند.

 بحار الأنوار : ج۵۲: ص۳۰۲


...شما را به‌سوی ساختار انسانی که در باطن شماست دعوت می‌کنم. شما را دعوت می‌کنم به از بین بردن و کشتن «من» (منیت) و نیز شما را به این شعارها فرا می‌خوانم: همسایه‌ام قبل از خودم، شهر مجاور قبل از شهر خودم... همان‌گونه که رسول خدا محمد (ص) و ائمه (ع) و سایر پیامبران (ع) وصیت کردند: اول همسایه، اول فقیر، اول یتیم، اول بیوه‌زنان بی سرپرست...

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد

[و بدین سان انسان نابود می شود]

علت پرداختنم به این موضوع اینست که امروز وقتی به دیدار یکی از برادران انصار (که خدا حفظش کند) رفته بودم، خبری به من رسید؛ یکی از ارگان‌هایی که به قول خودشان نماینده مرجعیت هستند، در عراق شعاری انتخاباتی سر می‌دهد:

«اول استان خودم» آزمایشاتی که یک دانشمند ژاپنی به تازگی در دانشگاه کیوتو انجام داده نشان می‌دهد که ابزار هوشمندی «شامپانزه» در بعضی جاها از ابزار هوشمندی انسان بهتر و برتر است، مانند حافظه کوتاه مدت.

سایر حیوانات در دیگر انواع ایثار و از خودگذشتگی (غریزی) با ما مشترک‌ند، مانند ایثار تبادلی(متوقعانه) که خفاشان خون آشام نیز در آن با ما مشترک‌ند و یا از خودگذشتگی نسبت به خانواده و فرزندان و نزدیکان که مبنای آن ژن‌های موجود در اجسام است که حتی موش‌ها هم در لانه‌هایشان در این ایثار با ما مشترک هستند.

آنچه که ما انسانها را بطور حقیقی از سایر حیوانات پراکنده در سطح زمین متمایز می‌کند، ایثار حقیقی آگاهانه و بی‌طرفانه(که توقع منفعتی در آینده وجود نداشته باشد) است، زیرا ایثار بی‌طرف حقیقی را نمی‌توان از لحاظ علمی و منطقی تفسیر نمود، چه علم زیست‌شناسی تکاملی وچه زیست‌شناسی اجتماعی، بهمین خاطر ایثار حقیقی بی‌طرف، گردنهای است که با صلابت و قدرت در مقابل نظریه الحاد علمی قد علم کرده است.

آنچه که ما بشر را متمایز می‌کند این است که _ برخلاف سایر حیوانات _ در بعضی حالات از خودخواهی و منیت ژن‌های فردی و ساختار مستحکم آن که در جسم ماست سرپیچی می‌کنیم، ساختار جسم‌های ما در طول صدها میلیون سال، به گونه ای بنا شده که بصورت خودخواه عمل می‌کند تا ژن‌های نفع رساننده ای را جلب نماید و این خود عامل پایداری و بقا و انتقال از نسلی به نسل دیگر است.

ژن‌ها می‌توانند در جسم موجودات زنده ساختار و ابزاری به وجود آورند(مانند غده ها) و نیز محصولاتی (مانند آنزیمها) پدید آورند تا انسان را به ایثار کاذب و غیر واقعی وادار کنند، ایثاری که منفعت را برای آنان جلب کند، (مانند ایثار خانواده نسبت به فرزندان‌شان)، ولی ممکن نیست که ژن‌ها برخلاف مصلحت خودخواهانه فردی کاری بکنند و در جسم‌ها ایثار حقیقی بی‌طرف به وجود آورند، یا اینکه حتی اجازه دهند که ایثار حقیقی در آن متراکم شده و به راحتی عبور کند، زیرا (در طبیعت) این امر به معنای انقراض آن جسم‌ها و فنا و نابودی آن مجموعه ژنتیکی و عدم انتقال آن به نسل‌های بعدی می‌باشد. هویت ما(بشریت) که ما را از دیگر حیوانات متمایز می‌کند همان ایثار حقیقی بدون طلب منفعت متقابل (بی‌طرف) است که حتی توقع منفعت متقابل در آینده را ندارد(مانند خفاشان خون آشام که مقداری از خون آشامیده شده خود را برای همسایگانش پس می‌آورد) و بدون غریزه که ژن‌ها آن را در ما به وجود آوردند تا مثلاً به فرزندانمان ایثار کنیم، چون وسیله انتقال آنها به نسل بعدی و پایداری و بقا هستند .

ایثار حقیقی بی‌طرف، شریف‌ترین هویتی است که یک موجود زنده می‌تواند حامل آن باشد، نه تنها در این زمین بلکه در سطح کل هستی مادی و جسمانی.

تأسف بار است که بیشتر مردم از آن جدا و خالی هستند در حالیکه نمی‌دانند با نداشتن آن، خودشان انتخاب کرده‌اند که این حالت پوزینه آسا بر آنان مسلط گردد و مانند دیگر پوزینه سانان شوند(مانند شامپانزه یا گوریل یا اورانگوتان).

خداوند فرمود: ((وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الذِّينَ اعْتَدُواْ مِنْكُمْ فِی السَّبْتِ قُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَاسِئِینَ [البقرة : ۶۵])) «شما خبر دارید از گروهی از خودتان که در روز شنبه تعدی و تجاوزگری کردند، پس یه ایشان گفتیم میمونهایی طردشده باشید».

و نیز خدا فرمود: ((قُلْ هَلْ اُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكَ مَثُوْبَةٌ عِنْدَ اللّٰهِ مَنْ لَعَنَهُ اللّٰهُ وَغَضِبَ عَلَیْهِ

قسمت سوم:

جایگاه وصیت در کتاب مقدس

می دانیم که خداوند خالق و مالک حقیقی این جهان است پس حق پادشاهی جهان نیز از آن اوست و همچنین این حق برای اوست که حاکم روی زمین را انتخاب کند ؛ یعنی همان حاکمی که جز خواست خداوند، خواست دیگری نمی طلبد و در احکام اشتباه نمیکند و خواهان برقراری عدالت و رشد اخلاق و سایر فضایل اخلاقی بر روی زمین است .

با مطالعه کتاب مقدس مشخص میشود که فرستادگان الهی بر حق حاکمیت خداوند و انتخاب حاکم از سوی وی تصریح کرده اند .

در واقع یکی از فصول مشترک فرستادگان الهی تصریح بر حق حاکمیت خداوند و انتخاب حاکم از سوی وی میباشد :

زیرا سلطنت از آن خداوند است و او بر اَمّت‌ها مسلط است.

ای خداوند، عظمت، قدرت، جلال، پیروزی و شکوه از آن توست و هر آنچه در زمین و آسمان است، از آن توست. پادشاهی از آن توست، تو بر فراز همه سر برافراشته ای.(۱۱ تواربخ:۲۹؛ ۱۱)

و دانیال متکلم شده، گفت: «اسم خدا تا ابدآباد متبارک باد زیرا که حکمت و توانایی از آن وی است. و او وقتها و زمانها را تبدیل می‌کند. پادشاهان را معزول می‌نماید و پادشاهان را نصب می‌کند. حکمت را به حکیمان می‌بخشد و فطانت‌پیشه‌گان را تعلیم می‌دهد.(دانیال ۲: ۲۰–۲۱)

و همچنین در ارتباط با ابدی بودن این سلطنت خداوند، آمده است :

تو ای خداوند تا به ابد پادشاهی خواهی کرد.(خروج باب ۱۵ آیه ۱۸)

ای خدا، تخت تو تا ابدآباد است؛ عصای راستی عصای سلطنت تو است.(مزامیر ۴۵: ۶)اما آیا طبق کتاب مقدس حاکمیت خداوند به فرستادگانش تفویض میشود ؟

اینک بهیрخی از آیات کتاب مقدس در رابطه با تفویض حاکمیت از سوی خداوند به فرستادگانش می پردازیم:

به حکومت رسیدن داود نبی توسط خداوند :

ناتان به داود گفت: «آن مرد تو هستی، و یهوه، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: من تو را بر اسرائیل به پادشاهی مسح نمودم ...

(دوم سموئیل ۱۲: ۷)برگزیدن سلیمان توسط خداوند :

و از جمیع پسران من ،(زیرا) خداوند پسران زیاد به من داده است، پسرм سلیمان را برگزیده است تا بر کرسی سلطنت خداوند بر اسرائیل بنشیند(اول تواربخ:۲۸؛ ۵)برگزیده شدن عیسی مسیح توسط خداوند هر چند عیسی مسیح حق پادشاهی و حکومت داشت اما فقهای بنی اسرائیل و دشمنانش هم پیمان شده تا کمر به قتل وی ببندند و اراده خداوند را زیر پا گذاشته و تا حد توان بر علیه او ایستادند و او را از این حق محروم کردند همچنانکه در زمان های گوناگون فرستادگان الهی توسط مردم رد شده و حقشان غصب می گشت !

ای دختر صهیون بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده! اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید. او عادل و صاحب نجات و حلیم می‌باشد و بر الاغ و بر کرّه بچه الاغ سوار است.(زکریا ۹:۹)

علت ارسال رُسل؟!؟

«وَلَوْ لَا أَنَّنْ تُصِیْبَهُم مَّصِیْبَهُ بِمَا قَدَّمْتُ أَیْدِیْهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَیْنَا رُسُلًا فَنَنبِّئَکَ آیَاتِکَ وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» (قصص۴۷)
«اگر نه آن بود که به سبب گناهانی که مرتکب شدند عذابی به آنان برسد ، پس بگویند : ای پروردگار ما چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا از آیات پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم [بی‌تردید در عذاب کردن و هلاکشان شتاب می‌نمودیم.]»

همچنین این مطلبی است که روایات شریف نیز، نسبت به آن تأکید می‌نماید:

کلینی به سندش از جعفر بن محمد و از کرام نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «اگر مردم، دو مرد باشند، یکی از ایشان امام می‌باشد و فرمود: آخرین فردی که می‌میرد، امام است؛ تا هیچ فردی علیه خداوند عزوجل استدلال ننماید که او را بدون حجتی برای خداوند و علیه این فرد رها نموده است.» (الکافی – الشیخ الکلینی: ج۱ص ۱۸۰ح۳)

صدوق با سندش از ابوبصیر روایت کرده است که مردی از امام صادق (ع) پرسید: چرا خداوند پیامبران و فرستادگان را به سوی مردم برانگیخته است؟ ایشان فرمود: «تا برای مردم، علیه خداوند و پس از فرستادگان حجت و دلیلی نباشد و تا نگویند که بشارت‌دهنده و انذاردهنده‌ای برای ما نیامده است و تا حجت خداوند علیه آنان باشد. آیا از خداوند عزوجل نشنیدی که از نگهبانان جهنم نقل می‌کند که به اهل آتش، با پیامبران و فرستادگان استدلال می‌کنند که: «لَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌقَالُوا بَلٰی قَدْ جَاءَنَا نَذِیرٌ فَکَذَبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ مِنْ شَیْءٍ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا فِی ضَلَالٍ کَبِیرٍ» «آیا شما را بیم‌دهنده‌ای نیامد ؟می‌گویند : چرا ، بیم‌دهنده آمد ، ولی او را انکار کردیم و گفتیم : خدا هیچ چیز نازل نکرده است ؛ شما بیم‌دهندگان جز در گمراهی بزرگی نیستید...».(علل الشرائع – الشیخ الصدوق: ج۱ص۱۲۱)

امیرالمومنین (ع) در سخنش به کمیل بن زیاد می‌فرماید: «خدايا! بله. زمین از قائمی برای خداوند و به واسطه حجتی خالی نمی‌شود که یا آشکار و مشهور است یا ترسان و پنهان؛ تا حجت‌ها و دلایل روشن خداوند باطل نشود...» (نهج البلاغه: باب المختار من حکم امیرالمومنین(ع) و مواعظه/۱۴۷)

ایشان (ع) در خطبه ای که برایشان است، می‌فرماید: «...خداوندی که آفریدگانش را برای پرستش خودش آفرید و آن‌ها را بر اطاعتش توانا نمود؛ از این جهت که در میان ایشان قرار داده است و عذرشان را با حجت ها از بین برده است. تا فردی که هلاک می‌شود، با دلیل روشن هلاک شود و فردی که رهایی می‌یابد، با مَنّش رهایی یابد و فضیلت در آغاز و در بازگشت برای خداوند است.» (الکافی – الشیخ الکلینی: ج۱ص۱۴۱ح۷)

شایسته یادآوری است که بودن «قطع و از بین بردن عذر» به عنوان عذر حقیقی فرستادن، فرستادن به سوی همه اقوام بشری را در هر زمانی لازم نمی‌کند؛ همان‌طور که همه علمای مسلمان به این مساله اعتقاد دارند. بلکه هدف الهی مذکور، حتی در مورد فردی که فرستادن فرستادگان الهی به سویشان کامل

نشده است، محقق می‌شود؛ همان‌طور که الان روشن می‌شود.

۲/۱/۲-قطع و از بین بردن عذر، فرستادن به سوی همه مردم را لازم نمی‌کند: این مساله قیلا گذشت که قاعده لطفی که غالب علمای عقاید شیعه به آن اعتقاد دارند، این مطلب را می‌طلبد که فرستادگان به سوی همه اقوام و در همه زمان‌ها فرستاده شوند و پیش از این، برخی از کلمات ایشان را که این مساله را ثابت می‌نماید، نقل نمودیم.

ولی اعتقادی مانند این، اصلاً صحیح نمی‌باشد؛ به این خاطر که همان‌طور که گذشت، این قاعده فی نفسه باطل است و به این خاطر که وقتی در حال همه مردم و در عصرها و زمان‌های مختلف جست و جو کنیم، نمی‌توانیم به برانگیختن فرستادگان به برخی از اقوام بشری یقین کنیم؛ اگر نسبت به فرستاده نشدن به سوی ایشان، یقین نکنیم؛ به چند دلیل که بعداً می‌آید. (به بحث ۳/۲/۲-ایستگاهی با پاسخ‌های اختراع شده) از این محور نگاه کنید). مثال‌هایی از این اقوام، عبارتند از:

الف-هندی‌های سرخ پوست که گروه‌های آمریکایی هستند و پیش از هزاران سال در آمریکا زندگی می‌کردند و در فرهنگ ایشان، چیزی به نام «دین آسمانی» نمی‌باشد. و به نظام‌های پیشین پیچیده‌ای تکیه می‌کنند و آدابی دارند که به روح و روح بزرگ ایمان دارند. و بسیاری از حیوانات را مقدس می‌شمارند؛ مانند پرندگان و اژدها و روباه و گاو میش و کرکس و دیگران. همان‌طور که معمولاً این قبایل، اقدام به ساختن «توتم» می‌کنند و از خلال آن، به روح گذشتگان نزدیک می‌شوند!! (توتم: موجودی که جلوه‌گر رمز قبیله است؛ می‌خواهد گیاه باشد یا جماد و به این خاطر که موسس یا حامی قبیله است، از سوی آنان مقدس شمرده می‌شود).

ب-گروه‌هایی که در جنگل‌های آفریقا، از صدها سال و بلکه هزاران سال پخش شده‌اند و تا الان نیز، برخی از قبایل بت‌پرست در غرب آن موجود هستند؛ مانند ایفی «Ewe» در توگو و آکان «Akan» در غنا و مندی «Mende» در سیرالئون. رفتار ایشان نیز بر پرستش گذشتگان استوار است. نزد ایشان، منظومه خاصی از اعتقادات و آداب پیچیده‌ای است که به دین و رسالت‌های آسمانی، اصلاً ارتباطی ندارد.

و در مناطق دیگر نیز افراد دیگری بجز آنان وجود دارند.

مردمی مانند این‌ها، بت‌پرست هستند که اصلاً به دین خداوند ایمان ندارند و هزاران سال، در مناطق مشخصی از این زمین زندگی می‌کردند و ارسال و فرستادن، برایشان انجام نشد. درنتیجه بنابر قاعده لطف، آیا خداوند متعال، با نفرستادن به سوی افرادی مانند این گروه‌ها، با مسئله‌ای که بر او واجب است، مخالفت کرده است؟! حاشا و خداوند از این مسئله، بسیار بالاتر است.

اما استدلال به فرستادن برای همه گروه‌های بشری و بدون هیچ استثنایی -به علاوه افرادی مذکور در بالا- با آیات قرآنی که علمای مسلمان این تلاش را انجام دادند، بیشتر از استدلال به متون متشابهی نیست. و بعداً این مسئله روشن می‌شود. (به بحث ۴/۲/۲-سخن نهایی در پاسخ شبهه ملحدین) از این محور نگاه کنید).

در هر حال، تناقض بین هدف فرستادن که علمای مسلمان مشخص کردند

و بین نفرستادن به سوی برخی از جامعه‌های بشری، پنهان نمی‌باشد؛ به این خاطر که همه مسائلی که در مشخص‌نمودن هدف فرستادن بیان کردند، درباره آنان محقق شده است. هدف می‌خواهد توحید خداوند باشد یا پرستش او یا نیاز او به رهبری‌ای که دستش را برای رفتن به سوی کمال می‌گیرد....الخ
مسائلی که بیان نمودند. جامعه‌های بالا، همه این‌ها را ندارد. و درنتیجه آنان براساس مسئله‌ای که در هدف فرستادن مشخص کردند، نیازمند فرستادن فرستادگان هستند. پس چرا برایشان فرستاده نشده است تا اگر این واقعاً هدف است، این هدف مذکور محقق شود؟

درحقیقت، نمی‌توانند از این حفره بیرون بیایند؛ مگر اینکه بی‌هدف‌بودن یا ستم را به ساحت فرستنده (خداوند) نسبت بدهند. خداوند از این مسئله بالاتر است یا اینکه به اشتباه خودشان در مشخص‌کردن هدف فرستادن اعتراف کنند و آنچه ما در مشخص‌کردن هدف حقیقی بیان نمودیم را انتخاب کنند که همان «قطع و از بین‌بردن عذر و بهانه» است.

از بین بردن بهانه بهانه‌جویان، همیشه محقق شده است. در همه زمان‌ها و باتوجه به همه مردم مکلف بر این زمین و بدون هیچ استثنایی؛ می‌خواهد فرستادن برایشان بالفعل و در عمل اتفاق افتاده باشد یا انجام نشده باشد.

ادامه دارد....



اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم. حال، ما را راه خلاصی نیست، برای ما یکسان است چه یبایی کنیم، چه شکیبایی ورزیم). (ابراهیم: ۲۱).

حق تعالی می‌فرماید: (آنگاه که پیشوایان، عذاب را بنگرند و از فرمان‌بران خویش بیزاری جویند و پیوند میان ایشان گسسته گردد * و آن پیروان گویند: کاش بار دیگر بازمی‌گشتیم تا از آنها بیزاری جوییم). (بقره: ۱۶۶ و ۱۶۷).

ولی هیئات از این اما و اگرها! چاره‌ای نیست از اینکه آنان عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا بچشند، سپس وارد جهنم شوند و در روز قیامت، چه بد وارد شدنی دارند!

نوح قومش را تهدید می‌کند: (به زودی خواهید دانست که عذاب بر چه کسی رسد و خوارش سازد و عذاب جاوید بر که فرود آید). (هود: ۳۹). انذار و تهدید سودی ندارد و بر خلیفه‌ی خداوند در زمین نوح- ستم پابرجا است و حتی تا آخرین لحظه او را تکذیب می‌کنند. (پیش از اینها قوم نوح تکذیب کرده بودند؛ بنده‌ی ما را تکذیب کردند و گفتند: دیوانه است و به دشنامش رانند) (قمر: ۹) ، (و پیش از این، قوم نوح را فروگرفتیم، که قومی نافرمان بودند) (ذاریات: ۴۶). و (و پیش از آنها قوم نوح را، که ستم‌کارتر و سرکش‌تر بودند). (نجم: ۵۲).

نتیجه در این زندگی دنیا، عذاب بود که در مورد قوم نوح، غرق شدن می‌باشد؛ چرا که آنها همه چیزها را آلوده و هر چیزی را فاسد کرده بودند.... آب آمد تا آنان را هلاک کند و زمین را از گناهان آنان پاکیزه نماید. (و کسانی را که آیات ما را دروغ می‌انگاشتند غرقه کردیم، پس بنگر که عاقبت بیم داده شدگان چگونه بود) (یونس: ۷۳) ، (و آن دیگران را غرقه ساختیم). (شعرا: ۶۶) نوح ایستاد همان طور که صالح و شعیب پس از او ایستادند، در حالی که بر قومش آه می‌کشید و حسرت می‌خورد: (از آنان روی برگردانید و گفت: ای قوم من، رسالت پروردگارم را به شما رسانیدم و اندرزتان دادم؛ ولی شما نیک‌خواهان را دوست ندارید) (اعراف: ۷۹). و (چگونه بر مردمی کافر اندوهگین شوم؟). (اعراف: ۹۳).



روشنگری از سخنای

فرستادگان با عذاب شدگان

روشنگری از سخنای فرستادگان با عذاب شدگان

تکذیب رسالت‌های الهی، مقوله‌ای است که فرزندان آدم به آن دچار بوده‌اند. هیچ قومی، از فرستاده‌ی خودشان با آغوش باز استقبال نکرد؛ بلکه همیشه با ریشخند و مسخره کردن و استهزا و در نهایت نیز با کشتن و تبعید کردن، از او استقبال می‌کردند. این مسأله‌ای نیست اتفاقی یا بی‌مقدمه به وجود آمده باشد، بلکه نتیجه‌ی حتمی برخوردی است که به طور معمول بین فرستاده و مردم او که از راه مستقیم منحرف شده‌اند، حاصل می‌شود. او سعی در اصلاح و انتشار عدل و داد و رحمت می‌نماید و اینکه قومش را به رنگ خدایی درآورد و به فطرت خداوند بازگرداند؛ ولی بزرگان قوم یعنی علمای بی‌عمل و راحت‌طلب‌ها، با جدیت تلاش می‌کنند تا جامعه‌ای که از آنان پیروی می‌کند، بر باطل باقی بماند؛ البته پس از اینکه برای آنان این توهّم را به وجود آوردند که آنان بر حق هستند و رنگ‌شان، همان رنگ صحیح می‌باشد و فطرت آلوده‌شان که با نظرات باطلشان آلوده شده است، همان فطرت صحیح می‌باشد؛ نه اینکه آنها کسانی هستند که با رنگ خدایی به مخالفت برخاسته‌اند! اینچنین است که علمای بی‌عمل در جامعه‌ای که به خورای‌اش کشانیده‌اند، قاعده‌ی وارونه‌ای را پایه‌ریزی می‌کنند که مقیاس‌ها را وارونه می‌بینند؛ حق را باطل، و باطل را حق، و معروف را منکر، و منکر را معروف می‌بینند.

در میدان مواجهه‌ی فرستادگان و علمای بی‌عمل گمراه و خوش‌گذران‌ها و جامعه‌ای که خوار و ذلیلش کرده‌اند، فرستاده فریاد برمی‌آورد تا قومش را انذار دهد، شاید آنان یادآور شوند، و روزهای خداوند را به یادشان می‌آورد، تا شاید پند گیرند، و با مثال‌ها به آنان پند می‌دهد، تا شاید متوجه و بیدار شوند، و آنان را با حکمت و آیات یادآور می‌شود، شاید هدایت شوند. حال ما وارد عرصه‌ی رویارویی نوح با قومش می‌شویم. آنان قومی هستند که او را نکوهش می‌کنند و مسخره‌اش می‌نمایند: (گفتند: ای نوح، با ما جدال کردی و بسیار هم جدال کردی، اگر راست می‌گویی، آنچه به ما وعده داده‌ای را برایمان بیاور). (هود: ۳۲). سپس او را به کشتن تهدید می‌کنند (گفتند: ای نوح، اگر دست برنداری، به طور قطع سنگ‌سار خواهی شد). (شعرا: ۱۱۶). نوح با این قوم وارونه‌شده چه کند؟ کسانی که پاسخی برای سخنان مبارک و حکمتش ندارند، جز اینکه استهزا و مسخره کنند، ریشخند زنند و سپس به کشتن تهدیدش نمایند. با اینکه در میان آنان علمایی وجود دارد؛ ولی آنها علمای بی‌عمل و علمای گمراهی هستند و به جای اینکه از علم برای شناختن حقیقت استفاده کنند، برای جدال و سفسطه و گمراه کردن مردم و دور کردن آنها از نوح ودعوت حقش بهره می‌جستند. (گفت: ای پروردگار من، قوم من مرا تکذیب می‌کنند * میان من و آنها راهی برگشای و مرا و مؤمنان همراه مرا راهی بخش) (شعرا: ۱۱۷ و ۱۱۸). و این، پس از آن بود که نوح از سوی خداوند سبحان دانست: (از قوم تو جز آن گروه که ایمان آورده‌اند، دیگر ایمان نخواهند آورد؛ از کردار آنان اندوهگین مباش). (هود: ۳۶). کلمات نوح برای آنان سودی نداشت؛ گویی مردگانی هستند که سخن او خطاب به خودشان را نمی‌شنوند: (گفت: ای قوم من، گمراهی را در من راهی نیست، و من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم) (اعراف: ۶۱) و (گفت: من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکار هستم) (هود: ۲۵). و (من از عذاب روز دردناک بر شما بیمناکم) (هود: ۲۶). و (من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم). (اعراف: ۵۹).

کار مردم جای تعجب دارد؛ اگر پادشاهان نسبت به فرمان‌روایی باطل دنیایی خود بیمناک باشند و علمای بی‌عمل از جایگاه‌های دینی خود در هراس، مردم از چه چیزی می‌ترسند؟! آیا عاقلانه است که انسان، رهبری خودش را به علمای گمراهی دهد، گویی حیوانی است که افساری دارد و صاحبش آن را هر جا که بخواهد، می‌برد؟! آیا عاقلانه است که انسان از این خوشنود باشد که پیروی امامان گمراهی باشد، تا او را وارد جهنم کنند؟! آیا گمان می‌کند اگر در روز قیامت بگوید: من دنباله‌روی ضعیف بودم، این عذرتراشی برایش سودی خواهد داشت؟! در حالی که در این روز، امامان گمراهی از پیروهای خود بیزاری می‌جویند. خداوند متعال می‌فرماید: (همه در پیشگاه خدا حاضر آیند. ناتوانان به آنان که گردنکشی می‌کردند، گویند: ما پیرو شما بودیم، آیا اکنون می‌توانید ما را به کار آید و اندکی از عذاب خدا را از ما دفع کنید؟ گویند:

نشانه‌های ظهور

بشارت باد بر تمام جهانیا
ظهور من موعود؛ و پیاپی انتظار حق طلبان

اما به راستی:

فلسفه غیبت امام مهدی (ع) چه بود؟

آیا ممکن است که من مانع ظهور امام شده باشم؟

حال در این زمان ظهور، مهدی (ع) را چگونه بشناسیم؟ و او چگونه خود را معرفی می‌کند؟

نکند اخبار ظهور را سانسور کرده باشند
و مهدی درب خانه ما را کوبیده باشد!

پاسخ تمامی این سؤالات در کانال ذیل:

[Http://telegram.me/zamine_saz](http://telegram.me/zamine_saz)



کردم: پس او کیست؟ فرمود: آن که زمین را پر از عدل می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و ستم شده، بر فترتی از ائمه (ع) می‌آید، همچنان که پیامبر (ص) بر فترتی از رسولان مبعوث شد). اما در رابطه با کسانی که می‌گویند مهدی فقط همان کسی است که در آخرالزمان متولد می‌شود و اعتقادی به امام مهدی محمد بن الحسن (ع) و غیبت او ندارند، همان علت گذشته درباره آن‌ها نیز صادق است، یعنی به آن‌ها می‌گوییم که تأخیر ولادت مهدی موعود (ع) به آخرالزمان، سببش چیزی جز عدم وجود قابل در زمان‌های گذشته نبوده است. اگر قابلی وجود داشت، خداوند آن مهدی را پیش از این در این عالم جسمانی خلق می‌کرد و او را می‌فرستاد تا عدل و قسط را منتشر کند و سنت رسول خدا (ص) را، همان‌طور که رسول‌الله (ص) بشارت داده بود از نو باز گرداند.

بلکه حتی اگر وظیفه مهدی (ع) –علی‌رغم این که نزد همین اهل سنت نیز مهدی (ع) خلیفه خداست– (در سنن ابن ماجه، ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت کرده که فرمود: (نزد گنج شما سه نفر کشته می‌شوند که همگی فرزند خلیفه هستند؛ سپس خلافت به هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌رسد. سپس پرچم‌های مشکی از سمت مشرق خارج می‌شوند؛ پس به روشی شما را می‌کشند که تا کنون هیچ قومی نگشته است؛ ثوبان می‌گوید: سپس چیزی فرمود که با او بیعت کنید، چون او خلیفه خدا مهدی است). را دیدید پس با او بیعت کنید، چون او خلیفه خدا مهدی است). در کتاب المستدرک علی الصحیحین، ثوبان می‌گوید: (هنگامی که پرچم‌های سیاه را دیدید که از سمت خراسان خارج می‌شود، پس حتی به شکل سینه‌خیز روی یخ‌ها به سمتش بروید، چون خلیفه خدا مهدی در بین آن‌هاست). حاکم می‌گوید: این حدیث طبق میزان شیعین (مسلم و بخاری) صحیح است، اما آن را ذکر نکرده‌اند!

در کتاب مسند أحمد بن حنبل نیز ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و سلم نقل می‌کند که فرمود: (وقتی دیدید که پرچم‌های سیاه از سمت خراسان می‌آیند پس به سمت‌شان بشتابید، چون خلیفه خدا مهدی در آن‌هاست). را صرفاً اقامه خلافت داشته بدانند، باز هم همان علت گذشته جاری است، چون خلافت راشده نزد اهل سنت با خلافت علی (ع) یا حسن (ع) بیش از هزار سال قبل تمام شده است. پس اگر این امر همان گونه که بیان کردم مربوط به قابل نبوده، چرا ظهور خلیفه خدا مهدی (ع) این همه به تأخیر افتاده است؟!

کتاب : عقاید اسلام و از تو درباره روح می‌پرسند

نوشته: سید احمد الحسن

ادامه دارد...

برای اثبات مدّعیان وجود ندارد، با این که آن‌ها طبق مسلک خودشان به روایات متعددی که مفید تواتر یا قطع باشد نیاز دارند. آنان فقط اوهامی را می‌آورند و اگر بخواهیم کوتاه بیاییم باید بگوییم که ظنون و گمان‌هایی می‌آورند، نه بیشتر؛ پس قطعیت مورد ادعای آنها کجاست؟ و قطعیت به این عقیده را از کجا آورده‌اند که به مردم مستضعف و عوام می‌گویند: عمل شخص عامی بدون تقلید باطل است و اگر کسی از آن‌ها تقلید نکند، اعمال و نماز و روزه‌اش باطل خواهد بود؟

به علاوه اساساً آن‌چه از اهل بیت (ع) روایت شده، نه تنها مؤید عقیده باطل آن‌ها نیست، بلکه دقیقاً معارض اوهام آن‌هاست. برای مثال امام صادق (ع) فرمود: ((یاکم والتقلید فانه من قلد فی دینه هلك، إن الله تعالی یقول: (اتَّخَذُوا أَوْبَارَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ). فلا والله ما صلوا لهم و لا صاموا ولکنهم أحلوا لهم حراماً وحرّموا علیهم حلالاً، فقلدوهم فی ذلک فعبدوهم وهم لا یسعون)). (تصحیح اعتقادات الإمامیه، شیخ مفید، ص ۷۳)

(بیهیزید از تقلید، چون آن‌که در دینش تقلید کند نابود می‌شود. خداوند می‌فرماید: آن یهودیان و مسیحیان، احبار و رهبان خود را به جای خدا به‌عنوان رب برگزیدند. پس به خدا قسم آن‌ها برای علمای خود نماز نخواندند و روزه نگرفتند، بلکه حلالی را برایشان حرام کرده و حرامی را برایشان حلال کردند؛ پس عوام نیز در آن مسائل از آن‌ها تقلید کردند و در نتیجه بدون آن‌که خودشان بفهمند آن‌ها را پرستیدند).

اما دلیل عقلی که برای اثبات وجوب تقلید ادعا می‌کنند، همانا اصل لزوم رجوع جاهل به عالم است. این اصل عقلی صحیح است، اما بر فقهای غیر معصوم منطبق نمی‌شود، چون همه بحث در کلمه «عالم» است، یعنی عالم چه کسی است و آیا این کلمه بر فقهاء یا مراجع منطبق می‌شود، در حالی که طبق اصطلاح خودشان مراجع و فقهاء صرفاً «ظانّ و گمان‌کننده» هستند و آن‌چه که به مردم ارائه می‌دهند چیزی جز ظن و گمان و حدس نیست. خود مراجع می‌گویند که آن‌چه ما ارائه می‌دهیم ظن است و علم نیست، بلکه احکام ظنّی است. پس آیا عقل می‌گوید که جاهل باید به ظانّ و گمان‌کننده مراجعه کند؟

عالمی که قاعده «وجوب رجوع جاهل به عالم» بر آن تطبیق می‌کند فقط حجت خداست، همان حجتی که از روی علم و یقین فتوا می‌دهد، نه این‌که مانند این فقهاء بر اساس ظن و گمان باشد.

مصیبت این است که آن‌ها تلاش می‌کنند که مردم مسکین و مستضعف را با پیش کشیدن مثال رجوع بیمار به پزشک فریب بدهند، در حالی که خودشان را به غفلت می‌زنند که در آن مثال، بیمار به یک پزشک ظانّ و گمان‌کننده مراجعه می‌کند، نه به یک عالم. پس طیب ادّعا نمی‌کند که او عالم است و صد در صد به نسخه‌اش یقین دارد، یعنی درباره دستورش و نسخه اش، ضمانتِ موافقتِ صد در صد نمی‌دهد و در نتیجه قاعده عقلی «وجوب رجوع جاهل به عالم» بر این مثال تطبیق نمی‌کند. بنابراین، پس بر شما لازم است که بگویید: قاعده عقلی‌ای که بر مورد شما تطبیق می‌کند همان «رجوع جاهل به ظان» است، در حالی که این قاعده جدید توهم محض است؛ پس شما از کجا کشف کردید که مردم باید به اهل ظن و حدس و گمان و ظنون او در دین خدای سبحان مراجعه کنند؟

این در صورتی است که بخواهیم در مورد آن‌ها کوتاه بیاییم و بگوییم که آن‌ها ظن به مسائل شرع دارند، اما اگر بخواهیم به دقت درباره داشته‌ها و ادله علمی آنان مناقشه کنیم، روشن خواهد شد که ظانّ هم نیستند، بلکه در بسیاری از فتوهایشان مثل مسئله تلقیح مصنوعی و شبیه سازی و اوقات نماز در قطب و مناطق نزدیک به آن صرفاً متوهم‌اند و بس. اما تلاش برخی از جاهلان برای خلط بین وجوب تقلید از غیر معصوم با نظر دیگری یعنی جواز تقلید از غیر معصوم یا اخذ حکم شرعی از غیر معصوم و تلاش برای این‌که جواز تقلید از غیر معصوم را هم عین وجوب تقلید از غیر معصوم بشمارند، پس صرفاً مغالطه‌ای است که می‌خواهند خودشان را بعضی اوقات با آن توجیه کنند، و در حقیقت، صرفاً تلاش برای فرار و گریزی است که تنها بر زبان کاری و بی‌آبرویی آن‌ها می‌افزاید و ما پاسخی داریم که برای نفی مسئله جواز تقلید غیر معصوم هم کافی است، اما فعلاً آن پاسخ را ارائه نمی‌کنیم، چون آن‌ها اکنون قائل به این امر نیستند، بلکه قائل به وجوب تقلید از غیر معصوم هستند.

به‌طورکلی هرگاه از این سخن کوتاه آمده و قائل به جواز تقلید از غیر معصوم شوند، در آن هنگام با آن‌ها درباره رأی جدیدشان بحث می‌کنیم، به شرطی که به آن تصریح کنند، همچنان‌که به نظریه بدعت و باطل اول‌شان در کتب فقهی و اعتقادی تصریح کردند.

فترت قبل از ظهور مهدی (ع) امام منتظر است، نه منتظر

این همان حقیقتی است که همه مؤمنان به روایات محمد و آل محمد (ع) به شکلی به آن اقرار دارند و لاقلاً هنگامی که می‌گویند که امام، منتظر آمده شدن ۳۱۳ مرد است تا قیام کند، به این مطلب اقرار کرده‌اند و این بیان را پذیرفته‌اند، اگرچه سابقاً و قبل از این بیان، معنای این سخن را نفهمیده باشند، بلکه هرکه می‌گوید گروهی برای یاری منجی برگزیده شده‌اند (همان‌گونه که در انجیل آمده) ((پس هنگامی که لرزه ویرانی که دانیال نبی درباره آن سخن گفت را مشاهده کردید که در مکان مقدس محقق شده (۱۶) در آن هنگام یهودیان به کوه‌ها فرار می‌کنند (۱۷) و کسی که روی پشت بام است پایین نمی‌آید تا از خانه‌اش چیزی بردارد (۱۸) و کسی که در زمین کشاورزی است به پشت خود برنمی‌گردد تا لباسش را بردارد (۱۹) و وای بر زنان حامله و شیرده در آن ایام (۲۰) و نماز بخوانید تا فرار شما در زمستان یا تعطیلی (شنبه) نباشد (۲۱) چون در آن هنگام تنگنای عظیمی خواهد بود که مانند آن از آغاز عالم تا کنون نبوده و نخواهد بود (۲۲) و اگر آن روزها کوتاه نباشد هیچ جسدی خلاص نمی‌شود، اما به‌خاطر آن برگزیدگان، آن ایام کوتاه می‌شود (۲۳) در آن هنگام اگر کسی به شما گفت که مسیح این‌جا یا آن‌جاست پس تصدیقش نکنید (۲۴) زیرا در آن هنگام مسیح‌های دروغین و انبیای دروغین قیام می‌کنند و نشانه‌ها و عجایب بزرگی می‌آورد تا این‌که همه را گمراه کنند و حتی اگر امکان داشت، آن برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.)) (انجیل متی، اصحاح ۲۴).

(پس هنگامی که لرزه ویرانی که دانیال نبی درباره آن سخن گفت را دیدید که در جایی که شایسته نیست محقق شد، پس در آن هنگام اهل یهود باید به کوه‌ها فرار کنند (۱۵) و آن‌که در پشت بام است به سمت خانه پایین نمی‌آید و چیزی از خانه‌اش برنمی‌دارد (۱۶) و آن‌که در مزرعه است به پشت برنمی‌گردد تا لباسش را بگیرد (۱۷) و وای بر زنان حامله و شیرده در آن ایام (۱۸) و نماز بخوانید تا فرار شما در زمستان نباشد (۱۹) چون در آن ایام تنگنایی هست که مثل آن هرگز از ابتدای خلقت خدا تا امروز نبوده و نخواهد بود (۲۰) و اگر پروردگار آن ایام را کوتاه نکند هیچ جسدی خلاص نمی‌شود، اما به‌خاطر آن برگزیدگانی که خداوند انتخاب‌شان کرده آن روزها را کوتاه می‌کند (۲۱) در آن هنگام اگر کسی به شما گفت که آن مسیح در این‌جا یا آن‌جاست، پس تصدیقش نکنید (۲۲) چون به‌زودی مسیح‌های دروغین و انبیای دروغینی قیام می‌کنند و نشانه‌ها و عجایبی می‌آورد تا حتی اگر امکان داشته باشد آن برگزیدگان را هم گمراه کنند.)) (انجیل مرقس، اصحاح ۱۳). به این موضوع اقرار دارد.

در نتیجه آن پرسش تکراری گذشته و حال و تلاش برای تنزیه و تطهیر استمرار مسیر غلط و انحرافی (حقیقت این است که حال مروجان عقیده وجوب تقلید از غیر معصوم، امروز مصیبت‌بار است؛ پس بعد از سقوط علمی مسلک وجوب تقلید از غیر معصوم که آن را ترویج کرده و بر مردم فرض می‌کردند و پس از آن‌که دانستند که این عقیده صرفاً اوهامی است که هیچ دلیلی جز هوای نفس آن‌ها ندارد، شروع به جسییدن به شبهات کردند و یکی از آن شبهات همین است که اگر مسلک ما غلط بوده، پس در گذشته مردم باید چه می‌کردند؟

پس به خدا سوگند آن‌ها بدعت‌گذارند و پیروان بدعت هستند. اگر بطلان این عقیده را در گذشته نمی‌دانستند، پس امروز به برکت دعوت حق مهدوی فهمیده‌اند که عقیده‌شان بدعتی بیش نبوده است. آن‌ها وجوب تقلید از غیر معصوم را از عقاید می‌شمارند، همچنان‌که شیخ محمدرضا مظفر در کتاب «عقائد الإمامیه» که اکنون کتاب درسی و رسمی حوزه‌های علمیه است، این مسئله را تصریح می‌کند. از طرفی می‌گویند که عقیده نیاز به دلیل قطعی دارد، یعنی روایت واحد حتی اگر صحیح‌السند هم باشد (طبق مسلک آن‌ها) کفایت نمی‌کند و همچنین آیه غیر محکم و غیر واضح الدلاله از قرآن نیز برای اثبات عقیده کفایت نمی‌کند. بلکه حتی اگر منکر برشمردن بدعت وجوب تقلید غیر معصوم از عقاید شوند، باز هم این مسئله نزد آن‌ها لاقلاً یک اصل شرعی محسوب می‌شود که در اصول شرعی (مثل وجوب نماز و روزه) نمی‌توان تقلید کرد و در نتیجه باید دلیل قطعی بر آن اقامه کنند و ظن و وهم برای اثبات این اصل شرعی کفایت نمی‌کند. با این حال، باز هم با دست خالی می‌آیند، چون هیچ آیه محکم واضح‌الدلاله و روایت واحد مُسند صحیح‌السند و محکم‌المعنی

فکر رسمی مکتب زبانه فارسی

Facebook.com/AlnajafAlashraf313

فکر رسمی مکتب زبانه فارسی

Telegram.me/Zaman_Zohoor

فکر رسمی انصار امام مهدی (ع) در پالتاک

Asia and Pacific → Iran → lil Ansar Emam Mahdi 10313 lil

Find us on facebook.

W

مکتب زبانه فارسی

Https://Almahdyoon.Co

مکتب زبانه فارسی

Www.Zamanezohoor.Com